

مردك در حالیکه بآن ساعتش نگاه میکرد گفت:  
 - وای بی شرفها... مثل اینکه توفهوه خونه دستش زدند.  
 برای آنکه هر چه زودتر از شر او خلاص شوم دواستگاه  
 زودتر از ایستگاه مقدس پیاده شدم.  
 او بمحض دیدن من فریاد زد:  
 - یادتون نره ساعتونو ۷ دقیقه جلو بکشین؟  
 خسته و کوفته بمنزل رسیدم. زخم بمحض دیدن من  
 پرسید:

- پس ماهی کو؟ مگر قرار نبود ماهی بخری؟  
 من که نتوانسته بودم ساعت را بفروشم و با پول آن ماهی  
 بخرم ناچار بودم متوسل بدروغ شوم. مثل اینکه خریدن ماهی  
 را کاملاً فراموش کرده باشم گفتم:  
 - راست میگی عزیزم... ولی فراموش کردم.  
 - چی چی رو فراموش کردم. مگر ممکنه آدم یادش بره  
 که ماهی بخره!

خوب شد که بتو اطمینان نکرده و غذا پخته ام والا سر  
 شام بهمون ها چی میخواستی بدی؟  
 آن شب دوباره بر سر مسائل مختلف ترکیه با دوستان  
 بیحث و تبادل نظر پرداختیم و موقعی که بمقایسه ترکیه و ممالک  
 مترقی رسیدیم گفتم:

- فرق بزرگ ملت ما با ملت های پیشرفته این است که  
 آنها بارزش وقت واقف هستند و ما ارزش برای آن قائل  
 نیستیم.

یکی از دوستانم در تأیید گفته های من:

- ملت ما برای ۱۰ دقیقه و ۲۰ دقیقه وحتى يك ساعت وقت هم ارزش قائل نبوده حتی حاضر نیستند ساعتهای خودشان را با ساعت و وقت صحیح میزان کنند. البته عده‌ای از شماها باین گفتار من خواهید خندید ولی این يك حقیقت است و آنرا نمیتوان کتمان کرد.

- بساعتم نگاه کرده از او پرسیدم:

- قربان ساعتتون چنده؟

- متأسفانه مثل اینکه مال من خوابیده!..

# مغروق

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

بدون آنکه ذره‌ای مبالغه کنم یا اینکه اصل موضوع را تغییر دهم، ماجرای غرق شدن یکی از هموطنانمان را که امسال تابستان در دریا اتفاق افتاد برایتان شرح می‌دهم.

(البته او را گارسونهای رستورانهای ساحلی بانسان دادن صورت حسا بها نکشته بودند!) . اما بمحض اینکه او را به ساحل دریا آوردند عده زیادی از مردم محلی دور او را گرفتند یکی از زنان محلی که نمی‌توانست قیافه این تازه وارد را بخوبی ببیند فریاد زد :

- بابا یه خرده بکشین کنار بیچاره همین حال است که از دست بره او درعین حال که این جملات را می‌گفت خودش را با فشار زیاد بداخل آن جمعیت میراند .

دختر جوانی که از شدت هیجان بدون مایوازمین بیرون آمده بود مادرش را مخاطب قرار داده فریاد می‌زد.

— آهای مادر... مادر چون بدو مثل اینکه یه نفر غرق شده.

و بچه‌ها در حالیکه دست می‌زدند يك صدا می‌گفتند:

— غرق شده، آی غرق شده... غرق شده، آی غرق

شده...!!

زن جوانی که آب فراوانی از مایوآش فرو میریخت جمعیت را شکافت و خودش را بروی مفروق که دراز بدراز روی شن‌های ساحلی خوابیده بود انداخته در حالیکه موهای سرش را می‌کند می‌گفت:

— حمید چون بلند شو... حمید چون منو تنها نگذار.

در این موقع مرد چاق و قد کوتاهی که سرطاسی داشت او

را از زمین بلند کرده گفت:

— بلند شو من اینجام.

— عزیزم تو اینجائی... آیا باور کنم که تو نمردی؟

سپس زن جوان خودش را در میان بازوان مردی که گویا شوهرش بود انداخت. مرد قد کوتاه کله طاس او را برستوران پلاژ برده پهلو دست چند نفر خانم دیگر که در آنجا نشسته بودند نشانده. یکی از خانمها از خانم جوان پرسید:

— ممکنه بگی کجای اون مرد به حمید آقا شبیه بود؟ نه

خودت بگو.

در حالیکه حمید آقا قدی کوتاه، سری طاس و شکمی بزرگ دارد با آن شخص که قدی بلند، موئی مجعد و مشکلی، واندامی لاغر دارد چه نکته مشابهی داشتند که تو او را با حمید آقا اشتباه گرفتی؟

— من میدونستم که اون حمید نیست رل بازی کردم که

حمید بفهمه چقدر دوستش دارم.  
مردمی که دور مقروق جمع شده بودند عقاید مختلفی  
داشتند .

- انوپیش دکتر ببریم .
- اینجا دکتری نیست ؟
- این دیگه چه پلاژیته؟ کو آمبولانس این پلاژ ؟
- ببینم با باهه راست راستکی مرده؟
- خیلی وقته .
- روسینه اش فشار بیارین دستهاشو بطرفین بازوبسته کنید .
- بکلانتری تلفن کنید .
- کلانتری باین کاری نداره چون جنایتی رخ نداده .
- فوراً بیکی از بیمارستانها تلفن کنید .
- سرازیر نگهش دارین .
- دستهاشو تکون ندین که بدتر می شه .
- در این موقع صاحب پلاژ سراسیمه سر رسید و گفت:
- اون خلیل آقای بی شرف کیجاست ؟ من اونو ناسلامتی
- بعنوان نجات غریق استخدام کردم و حالا معلوم نیست کدوم
- گوریه !
- حتماً از سوراخ کابینها سر و تن لخت زن و بچه مردم
- را دید می زنه .

- نبضشو بگیرین .
- قلبش میزنه؟
- صورت مادر مرده کبود کبود شده .
- زنی بچه اش را مخاطب قرار داده :

- دیدی بهت میگویم تک و تنها تو دریا نرو؟ زبونم لال ...  
 زبونم لال توهم مثل اون میشی.
- کارکنان پلاژ بهرحمتی بود اورا بداخل یکی از کابینها  
 حمل کردند.
- در بیرون کابین مسافری دریا بصورت اجتماعات ۵-۶  
 نفری دورهم جمع شده راجع باین حانه صحبت میکردند.
- خدا بیامرزتش میگن ۲ ساعت تمام زیر آب بوده.  
 - باباجون مگر ممکنه انسان ۲ ساعت زیر آب بمونه؟  
 - شاید خودکشی کرده باشد؟  
 - فکر نمیکنم چون قیافه اش بقیافه کسی که بخواد خود-  
 کشی کنه نمیآد.
- خیلی بقیافش همیشه اطمینان کرد چون ما همسایه ای  
 داشتیم که ...
- خدا قسمت هیچ بشری نکنه.  
 - حقش بود که میمرد... آخه کسی نیست بهش بگه  
 تو که شنا بلد نیستی چرا تو دریا میری... خوب شد که مرد.  
 - صداتو ببر.
- دوستانش میگن شناگر ماهری بوده.  
 - میگن بعد از آنکه تو آب شیرجه رفته دیگه بیرون  
 نیامده.
- میگن مست بوده.  
 - اگر مست بوده مردن حقه.  
 - شاید سکنه قلبی کرده؟  
 - فکر نمیکنم شخصی بسن و سال اون سکنه قلبی بکنه.

دکتر و پلیس باهم پیلاژ رسیدند.  
چهار نفر زن روی شنها خوابیده و اینطور صحبت می-  
کردند:

- اگر میدیدیش نمی تونستی ازش چشم برداری... چه  
جوون خوش قیافه و خوش هیملی.

- چه چشمهای سبز خوش رنگی داشت .

- تو مژه هاشو چرا نمیگی؟

- بیچاره...

- دندانهاش مثل صدف بود.

- اگر آدم بدونه کی میمیره...

آن مرد بیچاره از قرار معلوم صبح خیلی زود غرق  
شده بود .

و موقعی که من پلاژ را ترك می کردم و تقریباً هوا تاریک  
شده بود هنوز مردم در باره چشمها، ابروها، پلك ها، مژه،  
رنگ پوست، قیافه زیبا و اندام کشیده او صحبت میکردند!..